

رادیکالیسم زیر رادیکال

چرا مواضع اخیر موسوی خوئینی‌ها و حجاریان انتخاب‌های آینده اصلاح‌طلبان را محدودتر می‌کند

در دادگاهی متهمان به‌وجود آمدن وضع کنونی احضار شوند، نخستین فردی که باید در آن دادگاه حاضر و محاکمه شود خود آقای موسوی خوئینی‌هاست. اینکه طوری رفتار کنیم که انکار همه این مشکلات یک‌شبه ایجاد شده و خودمان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در بحران‌های کنونی ایران نقش نداشته‌ایم، جز فرافکنی و فرار از مسئولیت چیزی نیست.

احمد زیدآبادی: خوئینی‌ها موضعی داشته که بسیاری همان مواضع را عامل تشدید مشکلات کشور می‌دانند
فعال سیاسی اصلاح‌طلب اظهار داشت: «معلوم نیست این‌نامه صرفا انگیزه سیاسی داشته‌یا آن‌طور که در بین برخی مذهبی‌هارایج است به‌وظیفه‌شرعی‌اش عمل کرده‌است. این‌نامه‌ها به‌خصوص از طرف فردی مانند آقای خوئینی‌ها حوزه‌ی ژاندریش بر نظام تصمیم‌گیری اگر معکوس نباشد، صفر است. ظاهر احساسیت خاصی درباره آقای خوئینی‌ها در محافل اصولگرا وجود دارد و حتی ممکن است نیت او از نوشتن نامه عکس‌منظور واقعی‌اوتعبیر شود. در ضمن آقای خوئینی‌ها در دهه‌های نخست پس از انقلاب موضعی داشته که بسیاری از ناظران همان مواضع را عامل تکرار و تشدید مشکلات کشور می‌دانند. در این‌نامه هم نسبت به این موضوعات سکوت شده و تنها به مدیریت کلان کشور اشاره شده است.»

سعید رضوی فقیه: انتقادشان منصفانه نیست
فعال سیاسی و رسانه‌ای اصلاح‌طلب تأکید می‌کند: «در این‌نامه آداب انتقاد رعایت نشده‌است. اولاً انتقادشان منصفانه نیست، ثانیاً از خودشان انتقاد نمی‌کنند و ثالثاً راهکار ارائه نمی‌دهند. بنابراین معتقدم صحبت‌های آقای خوئینی‌ها سخنان رایگانی است که گفته شده و هیچ تأثیری در آینده نخواهد داشت.»

می‌تواند با چند هدف صورت پذیرد.
اول: سناریوی اول معرفی خود به عنوان آلت‌زناتوی کل نظام است که البته بعید به‌نظر می‌رسد حتی افرادی چون حجاریان هم امیدوار باشند اولاً تزلزل در کلان حاکمیت ایجاد شود، ثانیاً در فضایی جز جمهوری اسلامی امکان بقا داشته باشند.
دوم: سناریوی بعدی که احتمال بیشتری هم برای اجرا دارد و عقلائی‌تر هم به‌نظر می‌رسد این است که این تندوکند شدن‌ها حاصل یک تقسیم‌کار سیاسی باشند. بدین معنا که بخشی از اصلاح‌طلبان تلاش کنند مسیر سیاست‌ورزی‌های متعارف را دنبال کنند تا از گردونه رقابت خارج نشوند و بخشی دیگر هم به دنبال جذب رای منتقدان بروند و در بزنگاه با یک رجوع و اضطرارسازی سبب رای آنها را دوباره به پایگاه اصلاح‌طلبان بازگردانند که البته معلوم نیست با این شدت و حدت اساسا امکانی برای کنشگری در چارچوب برای آنها وجود داشته باشد یا خیر.

اصلاح‌طلبان چه واکنشی نشان دادند؟
در میان واکنش‌ها به این اظهارات، واکنش‌های برخی اصلاح‌طلبان البته جالب توجه‌تر بود. چند مورد را در ادامه بخوانید.

صادق زکابلازم: خود موسوی خوئینی‌ها باعث بسیاری از مشکلات کشور است

فعال سیاسی اصلاح‌طلب در واکنش به نامه موسوی خوئینی‌ها گفت: «موسوی خوئینی‌ها متکبرترین فردی است که به‌عمرم دیده‌ام. هنر موسوی خوئینی‌ها این است که هر چند وقت یک‌بار انگشت اتهام را به سمت یکی از شخصیت‌های نظام نشانه می‌گیرد و روزی علیه آقای هاشمی سخن می‌گوید و روز دیگر خطاب به رهبری مشکلات را گوشزد می‌کند، در صورتی که اگر قرار باشد

استفاده از یک نسخه تکراری
تلاش افرادی چون حجاریان و موسوی خوئینی‌ها زیر فشار سنگین اجتماعی ناشی از عملکرد دولت، استفاده از یک الگوسنخه تکراری است. «آن قدر فضا را تند کنیم تا بدنه ریزش یافته و دوباره ما را به عنوان لیدر و البته آلت‌زناتوی وضع موجود بپذیرد.» نکته مهم ماجرا اما این است که این نسخه پیش از این چندبار برای اصلاح‌طلبان پیچیده شده و هر بار نتیجه ناامیدکننده‌تری برای آنها داشته‌است. برای مثال یک‌بار این افراد در پایان دوره هشت‌ساله اصلاحات و زمانی که حتی رئیس دولت وقت هم تلاش می‌کرد خود را از فضا دیدند و با قرار گرفتن پشت سر مصطفی معین، امید داشتند که در انتخابات سال ۸۴ به پیروزی برسند ولی توفیقی نیافتند. مساله مهم این برهه این است که اساسا معلوم نیست موسوی خوئینی‌ها، حجاریان و تاج‌زاده می‌توانند تندتر از آن برهه عمل کنند یا خیر؟ و اگر موفق شدند در چنین نقشی بازی کنند، آنگاه آینده‌ای برای فعالیت در سپهر سیاسی ایران خواهند داشت یا نه.

مثال دیگر به انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری مربوط می‌شود. اصلاح‌طلبان بار دیگر این تندی را در سال ۸۸ تکرار کردند که البته این بار شکست سنگین‌تر بود و لذا مجبور شدند پس از چند سال دوری از قدرت زیر عبای حسن روحانی رفته و باز گردند. تمنای ائتلاف با روحانی و گذار از افراد شاخص جریان اصلاحات حتی محمدرضا عارف، گویای این واقعیت است که رادیکالیسم ۸۸ چرخش ۹۲ را به دنبال داشت و طبعاً پذیرفتن کارنامه هشت‌ساله حسن روحانی.

سنار بوهای احتمالی چیست؟
در وضعیت تابستان ۹۹ تند کردن فضا از سوی اصلاح‌طلبان

فاز اول: اگر اظهارنظرهای سیاسی و رسانه‌ای را را دنبال کرده باشد حتما به چشم‌تان آمده که چندی پیش سعید حجاریان در اظهار نظر اکبر گنجی از جمله رادیکال‌ترین چهره‌های اصلاح‌طلب یا به عبارتی تجدیدنظرطلب در دو دهه اخیر را به عنوان مصداق و نمونه یک اصلاح‌طلب واقعی معرفی کرد و حتی کسانی چون بهزاد نبوی را در دایره اصلاح‌طلبان واقعی حاضر ندانست؛ معیار و سنجه‌ای که بخش عمده‌ای از فعالان سیاسی این جریان که طبق قواعد و عرف حاکم بر فضای کشور در حال فعالیت هستند را کنار می‌زند و تنها کسانی را تأیید می‌کند که در مسیر ساختار شکنی و رفتارهای رادیکالی چون تحصن مجلس ششم قدم برمی‌دارند.

فراز دوم: بعد از آن صحبت به‌نظر می‌رسد که حالا فزاد دوم عملیات اجرایی شده و در غیاب کسانی که تمایل ندارند فضا را آنچنان تند کنند که دیگر امکان سیاست‌ورزی متعارف وجود نداشته باشد، فردی چون موسوی خوئینی‌ها وارد میدان شده و با نگارش نامه‌ای به رهبر انقلاب نسبت به تکمیل شدن پازل اقدام کرده است. نامه‌ای با ادبیاتی بسیار تند و منطقی بسیار سست. نامه‌ای که شأنی جز فرافکنی نداشته و صرفا به دنبال ایجاد یک رمز میان نگارنده با حاکمیت است، گویی موسوی خوئینی‌ها و جریانی که او در آن قرار دارد تاکنون هیچ نقشی در اداره کشور نداشته‌اند.

بهتر است بگوییم آش آن قدر شور شده که حتی فعالان تندوتیز اصلاح‌طلب چون احمد زیدآبادی و صادق زکابلازم هم نتوانسته‌اند از این منطق دفاع کرده یا حتی ساکت بمانند و نگویند که «چطور ممکن است قریب به ۲۰ سال از این ۴۰ سال انقلاب در بدو و اختیار تام و تمام اصلاح‌طلبان باشد و بدون بررسی عملکرد آنها در قوای مختلف کشور به مرز بندی با حاکمیت بپردازیم.»

گفت‌وگو

سید حمید روحانی در گفت‌وگو با «فره‌یختگان»:

نامه خوئینی‌ها و مواضع حجاریان دولت روحانی را تبرئه نمی‌کند

در زمان امام چون نمی‌توانستند مقابل ایشان بایستند ترجیح دادند بگویند ضد آمریکایی هستند

نیروهای پیاده‌نظام آمریکا در ایران بی‌حیاتر از آن هستند که از رو بروند
حتی چندی پیش شاهد بودیم سخنگوی دولت در دفاع از دولت گفت اگر ما نبودیم وضعیت صبردار بدتر می‌شد. یا فردی دیگر بعد از شکست شدید برجانی‌ها، مذاکره با آمریکا را پیشنهاد داد تا نشان دهد نیروهای پیاده‌نظام آمریکا در ایران بی‌حیاتر از آن هستند که از رو بروند.

نامه موسوی خوئینی‌ها برای تبرئه دولت روحانی و کم‌کاری اوست

امروز هم خوئینی‌ها به صحنه آمده و به اصطلاح نامه‌ای سرگشاده به مقام معظم رهبری نوشته است. او می‌خواهد چند کار کند: اولاً می‌خواهد از این دولت تا کام به‌نوعی دفاع و با زبان بی‌زبانی روحانی را تبرئه کند تا بگوید اجازه ندادند او کاری کند.

این رفتار البته قبلا هم سابقه داشته و در برخی دولت‌های پیشین شاهد چنین رفتاری بوده‌ایم. این الگوی رفتاری به این صورت است که در آغاز کار سعی می‌کنند با حمله به دولت گذشته، خود را تاجی نشان دهند و در آخر کار این شعار را که اجازه ندادند ما کار کنیم، پیش می‌کشند تا خود را تبرئه کنند. الان همین شیوه را خوئینی‌ها در دفاع از این دولت در پیش گرفته تا ضعف‌ها، نادرستی‌ها و ضربه‌هایی را که او به مملکت زده لاپوشانی کند و قاجعه جریان ناپذیری را که این دولت به بار آورده به‌نوعی بپوشاند.

موسوی خوئینی‌ها به دلیل کینه از رهبری به دنبال انتقام از ایشان بود

ثانیا او می‌خواهد از مقام معظم رهبری انتقام بگیرند، چرا که آنها دل پرکینه و چرکینی از رهبری دارند، زیرا رهبری در طول ۳۰ سال گذشته تمام نقشه‌ها و توطئه‌هایی که نیروهای سازشکار و تجزیه‌طلبان و کسانی که زبان آمریکا را در دهان دارند و در جهت در هم شکستن خط امام حرکت می‌کنند و سعی دارند اندیشه‌های امام را به موزه بفرستند، با هوشیاری و آگاهی خود در هم شکستند. مخصوصاً جریان سال ۸۸ و فتنه‌ای که مثلث سلطنت‌طلبان، تسلیم‌طلبان و سازمان منافقین با همکاری آمریکا تدارک دیدند و ۱۷ سفارتخانه پشت این فتنه بود.

این درحالی بود که رهبر معظم انقلاب با هوشیاری خود اجازه ندادند آن توطئه به‌بار بنشیند و دست تبهکاران را از سرزنش کشور کوتاه کردند و فتنه‌گران را رسوا ساختند. به‌نظر بنده که سومین نکته هم همین بود جریان موسوی خوئینی‌ها به دنبال زیر سوال بردن اصل ولایت فقیه هستند. به نظر من خوئینی‌ها در جایی ادعاه داشت که به بحث ولایت فقیه ایمان نداشته‌اند. به‌نحوی می‌خواهند بگویند مشکل لاینحل کشور مساله ولایت فقیه است که تمام این مشکلات را ایجاد کرده و این مساله‌ای است که به‌نظر من در نوشته او بی‌نقش نیست. واقعا این نامه‌ای نیست که بخواهد مشکلات مردم را به‌نحوی به گردن رهبری

سید حمید روحانی، موسس و رئیس سابق مرکز اسناد انقلاب اسلامی است که از سوی امام خمینی (ره) مامور تدوین تاریخ انقلاب اسلامی شد. روحانی پس از استعفا از مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۸۱ بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی را تأسیس کرد و هم‌اکنون رئیس این بنیاد تاریخی است. وی که پیش از این اعضای مجمع روحانیون بوده و روزگاری قرابت نزدیکی با کربویی و موسوی خوئینی‌ها داشته است، در حال حاضر به دلیل نوع عملکرد آنها از منتقدان و جدانشدگان از این جریان است.

گفت‌وگوی مشروح با سید حمید روحانی، رئیس بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی درباره نامه سرگشاده اخیر موسوی خوئینی‌ها به رهبر انقلاب و چرایی نگارش چنین نامه‌ای در ادامه از نگاه‌تان می‌گذرد.

با توجه به اینکه موسوی خوئینی‌ها در نامه سرگشاده به مقام معظم رهبری بدون اشاره به کم‌کاری و عملکرد بسیار ضعیف دولت روحانی، مشکلات فعلی کشور را به رهبر معظم انقلاب ارجاع داده و از بی‌عدالتی غیرقابل انکار انتقاد کرده است، نظر شما درباره برخورد این جریان با مشکلات فعلی چیست و چرا امثال موسوی خوئینی‌ها به جای پاسخگویی نسبت به عملکرد هفت‌ساله روحانی و حمایت از او به دنبال تبرئه جریان خود هستند؟

چنانچه می‌دانیم تسلیم‌طلب‌ها بعد از آن همه دروغ و پنهانکاری‌هایی که داشتند، امیدوار بودند بتوانند خط‌سازش و کرنش را حاکم کنند، اما سرانجام به‌سختی شکست خوردند و در ملت ایران کاملاً رسوا و بی‌آبرو شدند، بنابراین شاهدیم آنها به دنبال این هستند که برای نجات خود از سقوط و بی‌آبرویی به هر خار و خسی چنگ بزنند.

این رفتار آنها مرایاد شیوه درده‌ای اندازه که وقت فرار خیلی رستار از دیگران فریاد می‌زنند دزد را بگیرد و کار اینها نیز به اینجا کشیده است. من معتقدم این جریان برای اینکه بتواند همه خیانت‌ها و ضرباتی را که به حیثیت کشور زدند و اقتصاد مملکت را فلج و مشکلات لاینحلی برای مردم درست کردند به یک نحوی توجیه کند و خود را از آن میرا بداند، سعی می‌کنند خود را تبرئه کنند.

نکته اصلی همین‌جاست که این جریان علی‌رغم حمایت از پیروزی روحانی امروز کمترین نقدی را متوجه او نمی‌بیند. به هر همین اساس رئیس‌جمهور از گرانی و تورم کمرشکن وضع اسفبار معیشت مردم انتقاد می‌کند. یکی از رسانه‌ها تیرتزه بود: «شیخ حسن روحانی از رئیس‌جمهور انتقاد کرده!» این نشان می‌دهد که طرف می‌خواهد خود را به یک نحوی تبرئه کند و بگوید من این کارها را نکردم. البته شیوه روحانی تازه نیست. به یاد دارم او در یکی از سخنرانی‌های دیدار با رهبری در نطق قبل از سخنرانی گفت باید چنین و چنان کرد؛ وقتی صحبت او تمام شد مقام معظم رهبری فرمودند مخاطب این سخنان خود شما هستید. به‌هرحال این شیوه‌ای است که این طیف دنبال می‌کنند تا به‌نحوی خود را تبرئه کنند.

این نظام پایدار است و نمی‌توانند این را منکر شوند. در طول ۴۰ سال گذشته تجربه نشان داده‌نظام هرگز متزلزل نمی‌شود و از بین نمی‌رود. تا وقتی اسلام هست، این نظام و انقلاب هست، چرا که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ما ریشه در اسلام دارد.

اما آنچه آنها می‌خواهند این است که مانند دوران پیامبر اکرم(ص) به همان نحوی که اموی‌ها و عباسی‌ها اسلام را مسخ کردند و قدرت را در دست گرفتند و در طول صدها سال اسلام را به مسلخ بردند، همان مسیر را دنبال کنند تا به هر قیمتی یک روزی نظام را در دست بگیرند، اسلام و انقلاب را به گونه‌ای جلوه بدهند که با خط تسلیم‌طلبان و سازشکاران و با خط آمریکا همخوانی داشته باشد. این جریان در این سال‌ها بسیار امید داشتند که بتوانند قدرت را برای همیشه در اختیار بگیرند، خط آمریکا را در ایران جلوه گر کنند و به همان شیوه دوران محمدرضا شاه کار کنند؛ یعنی به آن دوره برگردند که آمریکا و قدرت غرب و اندیشه‌های سازشکارانه در رأس باشد و نوکری برای بیگانگان رواج پیدا کند، اما یکباره چشم‌پاز کردند و دیدند نه تنها نقشه‌ها پیش نرفته، بلکه به‌شدت شکست خورده‌اند. اینکه می‌بینید آنها به‌شدت از برجام دفاع می‌کنند، چون برجام نماد خط سازش است و اگر برجام به‌کلی مضمحل شود، خط سازش هم مضمحل خواهد شد. لذا می‌خواهند برجام را علی‌رغم اینکه پوسیده شده، سرپا نگه دارند تا خط سازش به‌کلی از بین نرود.

موسوی خوئینی‌ها و حجاریان از افراد مهمی در جریان اصلاح‌طلبی هستند. چندی پیش حجاریان مصاحبه‌ای داشت و ضمن تبرئه اکبر گنجی گفت او هیچ اشتباهی نکرده است. از این جهت بسیاری معتقد هستند جریان رادیکالی که اکبر گنجی شاخص آن شود، طبیعی است که موسوی خوئینی‌ها رهبر معنوی فکری آن می‌شود. نظر شما در این باره چیست؟ چون خاتمی هم در این زمینه ورود نکرده است.

اصولاً اظهارات حجاریان و موسوی خوئینی‌ها و حتی حرف‌هایی که گنجی بیان کرده از یک آیش‌خور سرچشمه می‌گیرد؛ آیش‌خور وابستگی به آمریکا و خط سازش است. این خط سازش در طول تاریخ وجود داشته و امر تازه‌ای نیست. از زمان پیامبر اکرم(ص) و در زمان ائمه نیز درمقابل خط مقاومتی که امام حسین(ع) دنبال می‌کرد، خط سازش هم وجود داشت.

بعد از رحلت پیامبر آنچه باعث اصطکاک بین حضرت علی(ع) و مخالفان ایشان شد، همین مساله بود؛ حضرت علی(ع) پیرو خط مقاومت بودند و آنها خط سازش را دنبال می‌کردند. معاویه سردمدار خط سازش بود. این مساله در طول تاریخ وجود داشته است. اینکه علما و مراجع

بیندازد. آنها با اساس انقلاب و آرمان‌های امام و با اساس ولایت فقیه مشکل دارند، لذا دنبال این هستند به هر نحوی به مقام معظم رهبری و ولایت فقیه ضربه و آسیب برسانند. نکته بعدی اینکه در آستانه سقوط هستند و با نامه خطاب به رهبری می‌خواهند برای خود جایی باز کنند و به‌نحوی خود را مطرح کنند و سر زبان‌ها باشند. به یاد این داستان می‌آتم که بنده خدایی خواست معروف و سر زبان‌ها باشد.

با این رویکردی که موسوی خوئینی‌ها و جریان اصلاح‌طلبی برای فرار رو به جلو در نظر گرفته است، ارزیابی شما از آینده این جریان چیست؟

پیش‌بینی من این است از این به بعد تسلیم‌طلبان به‌شدت شکست می‌خورند و در میان مردم بی‌اعتبار می‌شوند، از این رو بیشتر هم به این کارهای ناشایست دست خواهند زد و ممکن است علیه مقام معظم رهبری سخن بگویند، نامه سرگشاده بنویسند، سخنرانی‌های اهانتمیز انجام دهند تا از این طریق خود را مطرح کنند و اجازه ندهند به‌کلی نابود شوند.

نمی‌توانند منکر پایداری نظام شوند، لذا می‌خواهند آن را خود در اختیار بگیرند یک گمانه سیاسی که برخی مطرح می‌کنند این است که اصلاح‌طلبان چون فکر می‌کنند جمهوری اسلامی موقعیت خوبی ندارد، می‌خواهند خود را از بدنه نظام جدا کنند و به‌خاطر همین فضا را تند می‌کنند.

اینها درحقیقت می‌خواهند به‌نحوی نظام را

در اختیار بگیرند، نه اینکه از نظام

جدا شوند، چرا که می‌دانند



وقفهای ما در کل تاریخ شهید و مسموم شدند، به این دلیل این بود که پیرو خط مقاومت بودند. در طول این ۴۰ سال گذشته هم پیروان خط سازش و تسلیم‌طلبان خیلی تلاش کردند تا بتوانند مساله سازش با آمریکا و کنار آمدن با آمریکا را به‌نوعی به بار نشانند. دولت موقت می‌گفت بدون آمریکانمی‌توانیم زندگی کنیم. بنی‌صدر و دیگر دولت‌های لیبرال منش و پیرو خط لیبرالی تا امروز تمام تلاش خود را داشتند تا این خط سازش از ذهن خارج شود و خط مقاومت در بین مردم استوار شود.

خوئینی‌ها به عنوان دبیرکل مجمع روحانیون مبارز، در این نامه به تورم روزافزون و کاهش درآمد مردم اشاره کرده و گفته مردم گرفتار بی‌عدالتی‌های غیرقابل انکار شده و از اوضاع فرهنگی و سیاسی کشور ناراضی هستند، نظر شما درباره چنین موضعی چیست؟

حجاریان فکر می‌کند اگر امروز گفته‌ها و اهانت‌ها و حرف‌های انحرافی که برای ربه‌نحوی احیا کنند یا موسوی خوئینی‌ها فکر می‌کنند اگر نامه سرگشاده به مقام معظم رهبری بنویسد دولت را تبرئه کند، اوضاع بازمی‌گردد و می‌توانند خود را احیا کنند.

این درحالی است که اعضای مجمع روحانیون در دهه ۶۰ جزء تنور سسین‌های اصلی مبارزه با آمریکا بودند و الان دچار این استحاله شده‌اند.

یکی از شیوه‌ها و شگردهای این جریان، دورویی است. اینها ریاکاری کردند. وقتی دیدند امام قدرت را در دست دارد و به‌شدت با آمریکا سر نامزگاری دارد و اهل سازش و کرنش نیست و حاضر نیست به هیچ عنوانی با آمریکا کنار بیاید، به‌خاطر اینکه بتوانند خود را به امام نزدیک و قدرتی پیدا کنند، ضد آمریکایی شدند و علیه آمریکا شعار می‌دادند.

کربویی گفت اوضاع برگشته و موضع‌گیری علیه آمریکا جواب نمی‌دهد!

اگر کسی سخن از سازش با آمریکا به میان می‌آورد، به‌شدت علیه او موضع‌گیری می‌کنند، اما بعد از رحلت امام ۱۸۰ درجه چرخش ایجاد شد. یک روز از کربویی پرسیدم شما از کسانی بودید که به‌شدت ضد آمریکایی بودید و کسی نامه آمریکا را با احترام می‌آورد اورا سرکوب می‌کردید. کربویی پاسخ داد درحال حاضر اوضاع برگشته است و این موضع‌گیری‌ها جواب نمی‌دهد!

وقتی امام از دار دنیا رفت و محمد خاتمی به قدرت رسید، فکر کردند اوضاع به نفع آنها است که بتوانند خط سازش را حاکم کنند. البته نمی‌خواهم بگویم همه اینچنین بودند، در میان همین‌ها، در مجمع روحانیون مبارز آدم‌های سالم هم وجود داشت، ولی فریب خوردند و آگاهی نداشتند که جریان پشت‌پرده چیست. به‌نظر بنده کارگردانان اصلی این جریان نان را به نرخ روز می‌خورند. هر زمانی که هر چه اقتضا کند به همان شیوه حرکت و موضع‌گیری می‌کنند و به تعبیر شاعر «هر لحظه به‌شکلی بت عیار درآمد، دین برد و نهان شد» این شیوه‌ای است که این طیف دنبال می‌کنند.